

## فروغی و نهادهای آموزشی سکولار در ایران

✦ حسین پرستش

<http://www.irdc.ir/fa/content/13596/default.aspx>

فروغی با همراهی علی اصغر حکمت ، نظام آموزشی و برنامه های مدارس را بر مبنای نظام آموزشی مدارس غربی ، بازنگری کردند. ویژگی بنیادین این گونه نهادهای آموزشی – چه دانشگاه ها و چه مدارس-وجه تقلیدی آنهاست . این تقلید همراه با شیفتگی نسبت به غرب آنچنان در شکل گیری این نهاد ها ریشه داشت که کاملاً در ساختار آموزشی ، نوع متون درسی و حتی اسامی دانشکده ها و چگونگی چینش رشته های دانشگاهی در کنار یکدیگر محسوس بود . از سوی دیگر ، بنیان شکل گیری این نهادهای آموزشی ، با نیازهای انسان مسلمان ایرانی فاصله ای بسیار زیاد داشت ، و اساساً فلسفه شکل گیری این نهاد ها ، مبتنی بر نیاز سنجی جامعه دینی ایران نبود و در تضاد با ارزشهای دینی و ملی مردم ایران قرار می گرفت .

محمد علی فروغی (۱۳۲۱ - ۱۳۵۴ شمسی) از جمله معدود روشنفکران سکولار ایرانی بود که این فرصت را پیدا کرد که میان نظریه سیاسی و عمل سیاسی اش پیوندی برقرار کند . او تبدیل به سیاستمداری شد که چندین بار در جایگاه نخست وزیری سلسه پهلوی قرار گرفت و در عین حال یکی از مهمترین مبلغین تفکرات و ارزشهای تمدن سکولار غربی در ایران بود . این تلاقی میان سیاست و فرهنگ در او، چهره ای مهم از فروغی در تاریخ روشنفکری سکولار ایران ساخته است .

فروغی به همراه برخی دیگر از تحصیل کردگان در غرب مانند علی اکبر داور ، تیمورتاش ، سید حسن تقی زاده و سید محمد تدین ، در قالب حزب تجدد در زمینه سازی برای استقرار حکومت مستبد و دین ستیز رضا خان تاثیر بسیاری داشت. و این متضمن نوعی تعارض فکری بود . روشنفکران لیبرالی که برخلاف آنچه می اندیشیدند ، آرمانهای خود را در قالب دولت مستبد رضا شاه دیدند و در کنار آن ایستادند .

همچنین فروغی از روشنفکرانی بود که در آشنایی جامعه نخبگانی ایران با غرب نقش زیادی داشت . روند آشنایی ایرانیان با تمدن غرب که از پیش از عصر ناصری و با جنگهای ایران و روسیه به شکلی بسیار سطحی شکل گرفته بود ، در عصر مشروطه بسیار جدی تر شد . و در دهه های پس از آن جنبه های فلسفی و فکری و فرهنگی غرب را در بر گرفت . کتاب سیر حکمت در اروپای وی (۱۳۰۰ شمسی) از نخستین منابعی بود که به تاریخ فکر و فلسفه در غرب می پرداخت. این آشنایی بیش از آنکه عمیق باشد سطحی بود و بیش از آنکه منتقدانه باشد ، دچار نوعی شیفتگی نسبت به غرب بود . در رفتارهای جامعه روشنفکران ایرانی از ابتدای آغاز این روند آشنایی ، نوعی تحیر و شیفتگی نسبت به دستاوردهای تمدن سکولار را می توان دید . تحیری که مترادف با تحقیر سنت و فرهنگ ایرانی - اسلامی بود. روشنفکران غالباً نسبت به فرهنگ اسلامی و سنت ایرانی ، بی تفاوت و بی اعتنا بودند و این ویژگی را تا به امروز نیز می توان در آنها سراغ گرفت . این شیفتگی نسبت به غرب بلای جان روشنفکران تا اکنون است تا بدانجا که آنها را در مقابل آزادی خواهی دینی مردم در نهضت های اسلامی مردم ایران در مشروطیت و نهضت نفت قرار داده و تبدیل به یکی از مهمترین موانع توسعه انقلاب اسلامی ایران کرد .

فروغی نیز از این جرگه خارج نیست و ویژگی شیفتگی روشنفکران نسبت به غرب را در او نیز کاملاً می‌توان مشاهده کرد. حتی زمانی که آثار او متضمن نوعی ناسیونالیسم است و از منظر نوعی باستان‌گرایی بر شاهنامه فردوسی تأکید می‌کند، ناسیونالیسمی اساساً منفعل در مقابل تمدن سکولار ترویج می‌گردد. همچنین مقالات فروغی در جوانی در نشریه تربیت که پدرش - محمد حسین فروغی، از اساتید و مدیر مدرسه علوم سیاسی - آنرا منتشر می‌کرد، نشان دهنده غرب‌گرایی او از همان ابتدای حیات فکری اش است. کتاب سیر حکمت در اروپا و نیز که تا مدتها مرجع اصلی شناخت تفکر غربی بود، اساساً با محوریت معرفی دکارت به عنوان اسطوره روشنفکران سکولار ایرانی نوشته می‌شود. پیش از این کتاب، فروغی در آستانه مشروطیت (حدوداً ۱۳۲۳ قمری) کتابی با نام "اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلینیک" ترجمه و منتشر می‌کند که عملاً به اولین کتاب علم اقتصاد در ایران تبدیل می‌شود و حدود یک سال پس از آن نیز فروغی کتابی در مورد حقوق اساسی مینویسد که هر دو کتاب با هدف تدریس در مدرسه علوم سیاسی نوشته می‌شود. کتاب حقوق اساسی او کاملاً از منظر دولت سکولار غربی نوشته شده است و بی‌اعتنایی به سنت دینی و نیازهای انسان مسلمان ایرانی در آن موج می‌زند.

فروغی علاوه بر آنچه در مورد آثارش ذکر شد، نقش مهمی در آشنایی رضا شاه با نهادهای سکولار مدرن داشت، چرا که در مقطعی که سفیر ایران در ترکیه زمینه‌های سفر رضا شاه به ترکیه را فراهم نمود، تا رضا شاه با تقلیدی کورکورانه از پدیده‌های مدرن در ترکیه، تصمیم به اجرای آنها در ایران بگیرد. از اتفاقات دردناکی چون کشف حجاب و واقعه گوهر شاد که در دوره نخست وزیری او پدید آمد که بگذریم، مهمترین اتفاق در زندگی فروغی، زمینه‌سازی و بنیاد نهادهای آموزشی سکولار کشور همچون دانشگاه تهران بود. پیش از تاسیس دانشگاه تهران، نظام آموزشی در ایران ترکیبی بود از نظام آموزشی سنتی مبتنی بر علوم دینی و برخی نهادهای سکولار آموزشی کوچک همچون مدرسه علوم سیاسی (مدرسه حقوق)، مدرسه تجارت و .... اما با تاسیس دانشگاه تهران نظام تربیتی و علمی سکولار در ایران کامل شد.

دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ با همکاری فروغی، علی اصغر حکمت (در جایگاه وزیر معارف دولت فروغی)، داور و عیسی صدیق - روشنفکران لیبرالی که همگام با حکومتی مستنبد بودند! - در مقطعی که فروغی برای دومین بار در جایگاه نخست وزیری رضا شاه بود، تاسیس شد. وجه غالب علمی دانشگاه تهران، مبتنی بر رشته‌های علوم انسانی سکولار بود. از این رو تاسیس آن ابزاری در جهت مدیریت سکولاریستی کشور بود. با شکل‌گیری این نهادها بود که سکولاریزم بیش از پیش در میان روشنفکران ایرانی ریشه دواند.

در کنار دانشگاه تهران، فروغی با همراهی علی اصغر حکمت، نظام آموزشی و برنامه‌های مدارس را نیز کاملاً بر مبنای نظام آموزشی مدارس غربی، بازنگری کردند. ویژگی بنیادین این گونه نهادهای آموزشی - چه دانشگاه‌ها و چه مدارس -، وجه تقلیدی آنهاست. این تقلید همراه با شیفتگی نسبت به غرب که در بالا به آن اشاره شد، آنچنان در شکل‌گیری این نهادها ریشه داشت که کاملاً در ساختار آموزشی، نوع متون درسی و حتی اسامی دانشکده‌ها و چگونگی چینش رشته‌های دانشگاهی در کنار یکدیگر محسوس بود. از سوی دیگر، بنیان شکل‌گیری این نهادهای آموزشی، با نیازهای انسان مسلمان ایرانی فاصله‌ای بسیار زیاد داشت، و اساساً فلسفه شکل‌گیری این نهادها، مبتنی بر نیاز سنجی جامعه دینی ایران نبود و در تضاد با ارزشهای دینی و ملی مردم ایران قرار می‌گرفت. از این روست که ظهور نهاد‌های آموزشی مدرن در ایران به مرور بحران‌های جدی را برای جامعه ایرانی رقم زد. تعارضات محتوای علمی این نهادها، با فرهنگ و سنت ما آنچنان گسترده بود که تبعات آن در همه

عرصه های اجتماعی و حتی فردی دیده میشود . فاصله های فرهنگی میان فرزندان تربیت شده در این نظام آموزشی و خانواده های تربیت شده در نظام آموزشی سنتی ، می تواند یکی از ملموس ترین مصداق ها باشد . مهمتر از این بحرانها ، عدم توانایی نظام آموزشی سکولار بنیان گذاشته شده توسط این روشنفکران ، در حل مشکلات کشور بود . تربیت شدگان این نظام آموزشی که به مرور در صحنه تصمیم گیری و مدیریت کشور حضور پیدا می کردند ، به واسطه عدم شناخت از نیازهای جامعه ایرانی ، راه حلی برای حل مشکلات اساسی کشور نداشتند و نظام برنامه ریزی کشور معطوف به حل مشکلات طراحی نشده بود .

این روند - عدم شناخت نیازها و عدم توانایی برای حل مشکلات - نتیجه حاکمیت تفکر سکولار در جامعه ای دینی بود ، که موجب عدم درک جامعه توسط روشنفکران می گردید . آنچه می توان آنرا توهمی روشنفرانه نامید . فروغی بنیان گذاری سیستمی آموزشی در ایران بود که فلسفه آن ، اساسا با فلسفه تربیتی که نیاز جامعه ایرانی بود متفاوت بود ، از این رو مهمترین چالش پیش روی جامعه نخبگان مسلمان ایرانی ، بازنگری در این سیستم آموزشی است که اجماع نخبگان در این خصوص را می طلبد